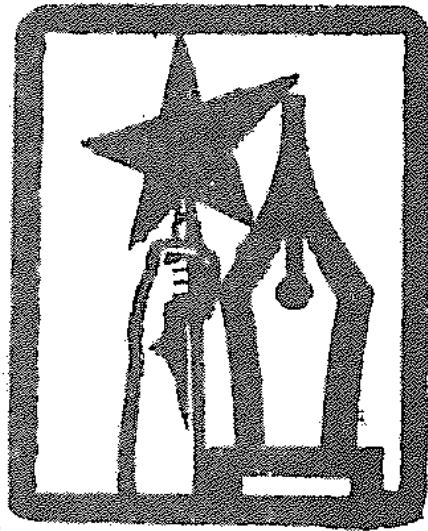


چپ و انقلاب دیگر



در رهایی شماره ۸۷ در ادامه‌ی بحث
 راجع به نوع و نحوه و حد و حدود اتحادیه‌ساز
 و همکاری نیروهای مترقی اپوزیسیون، بحث
 کوتاهی پیرامون ضرورت داشتن هدف چشم انداز
 مشخص و تعیین برنامه و مشی بر مبنای آن
 بعمل آورده و فقدان دید راجع به این مسائل
 را از عمده‌ترین دلایل عدم رشد چپ، تبدیل
 نشدن به یک بدیل اجتماعی و ضرورتا و مداما
 خرسورای این یا آن بخش از بورژوازی و خرده
 بورژوازی شدن دانستیم. در ادامه‌ی همپسین
 بحث وضع کنونی را مورد مرور قرار داده و ذکر
 کردیم که با خارج از قدرت سیاسی قرار گرفتن
 فتن بورژوازی "لیبرال"، حاکمیت سیاسی در
 انحصار خرده‌بورژوازی و بخشی از بورژوازی که
 خود را بعنوان مبلغین و نمایندگان آن معرفی
 می‌کرده‌اند قرار گرفته و ادامه‌ی این وضع،
 اگر وضع رژیم تثبیت شود که خود اگر بزرگی
 است - در جهت برقراری نوعی سرمایه‌داری
 دولتی (آنهم نه‌نوع کامل آن) است که بعنوان
 یک راه حل موقت زمینه را برای گذار سرمایه
 از بخشی از سرمایه‌داری خصوصی به بخش دیگری
 آن فراهم می‌کند. عبارت دیگر سرمایه‌داری
 دولتی نه بعنوان یک صورتی پایداری بلکه
 بعنوان یک راه حل گذار برای تثبیت نظام
 سرمایه‌داری و رشد مجدد و آینده‌ی بخش خصوصی
 از بطن مناسبات اجتماعی است. در این
 زمینه مثالهای مختلفی از جمله مصر عبدالناصر
 - سادات و سوریه‌ی کنونی درخور توجه شمرده
 شدند.

چپ و ...

این بحث بدون تردید باید در جای خود با تفصیل بیشتر مورد نظر قرار گیرد. توجه به آن در اینجا بیشتر بخاطر اهمیت است که در نظر داشتن این دورنما در اتخاذ مشئونی نیروهای چپ دارد، و آن اینست که معین میکنند که از اتحاد، ائتلاف، تشکیل جبهه و نظایر آن چه میخواهیم، چه هدفی داریم و این اتحاد و ائتلاف ... را بمشائبی یک پل در گجای این مسیر قرار میدهم. آیا اتحاد و ائتلاف چون "مقل ملیم" میگوید که امور نیکنی هستند خوبند یا آنکه درست هستند زیرا که گام مشخص و مطمئنی در راه وصول به هدف هستند؟ اگر شق دوم مورد نظر باشد که باید چنین باشد بنا بر این باید آنسرا بتوان بطور مشخص نشان داد.

در مورد اتحاد عمل نیروهای چپ ما این کار را بکرات کرده ایم و مشخصا نشان داده ایم که زمینهی مینی آن وجود دارد و عدم اقدام به آن قصوری است که از خیانت متناهیست نیست. اما بحث اخیر و منجمله بحث این شماره ی رهائی بحث در مورد درستی یا نادرستی اتحاد عمل یا تشکیل جبهه میان نیروهای چپ - کمونیست - و غیر کمونیست های مترقیست است. در این مورد نیز توضیح داده ایم که با این نیروها - و بویژه مجاهدین - میتوان و باید بخاطر اعتقادات و گرایشات دموکراتیک و فدا مهربیالیستی آنان در ائتلافها و بسا حتی جبهه های با این خصوصیات مشخص - ضد فاشیستی و فدا مهربیالیستی - شرکت کرد که البته یکی از پیش شرطهای آن نیز اتحاد اولیهی نیروهای چپ است.

در مورد تشکیل "جبهه ی انقلابی" که ما نمیدانیم فی المثل منظور رفقای فدایی از آن چیست، متذکر شده ایم که باید دید منظور کدام انقلاب است. آیا اساسا مجاهدین معتقد به انقلابی دیگر هستند یا چنانچه در نشریات خود در گذشته مینوشتند بسرای حفظ انقلاب معتقد به اقداماتی بوده اند.

دوستان مجاهد تا حد مقدور عملا نیز چنین کوشیدند و تا زمانیکه میسر بود در دامنه زدن به "توهم امام" در ذهن توده ها کوشش کردند و سپس در ایجاد "توهم بنی صدر" مشی آنها حفظ انقلاب، "انقلاب اسلامی البته بسا معیارهای خود بوده است و البته بر انسان در این مورد خاص حرجی نیست، بهمین دلیل هم آنان طبعاً ترجیح میدادند و عملاً نیز چنین کردند که با طالبانی، با سیداحمد خمینی، با بنی صدر و سایر انواع معتقدین به جمهوری اسلامی همگام شوند و همکاری آنها با نیروهای چپ هرگز از حد حرف و ادعا بالاتر

نرود و اگر حرکتی هم شد در جهت متمتع شدن از نیروهای چپ بود و نه بر عکس. که باز این امر از نظر مجاهدین طبیعی است و مورد ایراد نیست. این مجاهدین بزرگوار که نظرشان بر خواستند چپ را به حمایت از خود و از گاندیدهای خود و از اقدامات خود گشادند و مورد ظن آنها سراغ نداریم. البته همیشه بهانه این بوده است که همکاری آنها با چپ - و نه چپ با آنها - موقعیت آنها را تضعیف میکند، احساسات مذهبی توده ها را تحریک میکند، امام را میرنجاند و گدا. و جالب اینکه این اظهارات نه تنها توسط مجاهدین بلکه بوسیلهی حامیان چپ آنها تکرار میشود و مورد توافق بود. اما اکنون چه؟ بنظر میآید در این مورد امام کمتر از همه متوهم بود! و اگر اینها مربوط به گذشته است آینده را چگونه میتوان ترسیم کرد؟

حزب جمهوری اسلامی، علیرغم جناحیندیها و گرایشات مختلف درونی آن، در صورت تشخیص و خلاصی از بحران کنونی جا سعرا بسوی سرما به داری دولتی نیم بند پیش میبرد. مخلوطی از سرما به داری دولتی و سرما به داری خصوصی در دولت متولیان حزب و دولت و متحدین آنها. این نوع سرما به داری از نظر کمونیستها همانقدر سرما به داری است که نوع کلا خصوصی آن. سرما به داری دولتی نوع لیبی از نظر مناسبات تولدی قابل دفاعتر از نوع سوری و یا نوع دولتی - خصوصی تونس و یا خصوصی دولتی مراکش نیست. و اگر اوها م مربوط به انقلاب دموکراتیک ملی (نویسنده...) را که در آنها گویا مناسبات تولیدی وصف نشده ای بوجلا میآیند کنار بگذاریم این سؤال مطرح میشود که در همکاری و انقلاب چپ و مجاهدین هدف ایجاد چه مناسباتی است؟ حتی اگر مجاهدین طالبان انقلابی دیگر هستند - که هنوز چنین نگفته اند - و حتی اگر آنها از "حفظ انقلاب" چشم پوشیده اند - که هرگز چنین نگفته اند - باید پرسید برنامه ی انقلابی چپ با آنان چه

میتواند باشد؟ کدام یک از این سئوالات مطرح و با جواب داده شده اند که رفقای اقلیت با آن بصورت امر بدیهی مواجه میشوند و صرفا مدعیند که زمان آن نرسیده است. اگر

این سئوالات جواب روشن و مساعد دارند چرا زمان انجام آن (تشکیل جبهه) نرسیده و اگر جواب مثبت نیست احوالی مطلب به زمان چه چیزی را اثبات میکند جز اینکه رفقا اینبار در ایجاد "توهم مجاهدین" همان اشتباهی را تکرار میکنند که خود آنها و مجاهدین در باره ی دیگران کردند.

اشتباه نشود. ما برای اعتقادات دموکراتیک و فدا مهربیالیستی مجاهدین احترام فراوان قائلیم و این مساله هم هرگز کتمان نشده است. اما اینرا نیز گفته ایم که

بقیه در صفحه ۴

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

چپ و ...

احترام به این اعتقادات نه بمنزله‌ی ندیدن
ایرادات کار آنها در ایجاد توهیمهای گوناگون
(که توهیم بنی صفری اخیرترین آن است)
بوده است و نه بمنزله‌ی اینکه مانند بخششی
از چپ که خود و آینده‌ی خود را بشمارون
می بیند، صرفاً بر مبنای یک دید پراگماتیستی
کم عمق، برای کل جامعه و آینده‌ی ایران
توهیم بنام مجاهدین در بست کنیم که ضرورتی
قابل تردید آن تبعیت از برنامه‌های آنان و
پذیرفتن رهبری آنان است .

مجاهدین اعتبار مبارزات خود را دارند
ولی نه خطاهای آنان در ایجاد توهیمات مختلف
فراموش شده‌ی است و نه این نکته که آنها
هیچ چیز مشخص از جامعه‌ی مورد نظر خود

نگفته‌اند . حکومت اسلامی؟ سوسیالیستی؟
سرمایه‌داری دولتی؟ و یا چیزی که همه‌ی این
ها هست . . . سوسیالیسم اسلامی . توهیم عظیمش
رفقای اقلیت با مربوط دانستن امر هژمونسی

انقلاب به نیرویی که "توده‌های بیشتسری" را
بسیج میکند از هم اکنون سنگ بنای حرکت
نیروهای چپ را تحت رهبری مجاهدین بسرای
با دشمنان سوسیالیسم اسلامی (چه بخواهند چه
نخواهند) گذاشته‌اند و این میرساند که از
گذشته هیچ نیا موخته‌ایم و کماکان کورمسئال
کورمال در حرکت روزمره و تجربی بسر میبریم .

نه! چپ با هیچ نیروی دیگری بسرای
نوع دیگری از انقلاب اسلامی، انقلاب دیگری
نخواهد کرد . یکبار برای هفت نسل او کافی
بود . همکاری در مبارزات فدائیستی و قسم

امپریالیستی آری . ایجاد توهیم جدید نسبه
چپ ایران بجای آنکه جثه‌ی خود و مجاهدین
را در ترازو وزن کند باید بدانند که
زمانش در این نیست که لبی را در ایران
تکرار کند . اجتناب از این امر نسبه در

اشتقاقهای "عقل متعارف" طلب ، بلکه در اتحاد
اولیبه‌ی نیروهای چپ است که آنان را از آن چیز
که رفقای فدایی بحق سردگمی و زیگزنگی زدن
مینامند بدر آورد .